

جستارهای تاریخی-۲

تاریخ موجودیت کردان

پراکندگی کردان در گستره ایران



حسین شاه‌اویسی

■ مهاجرت اقوام ایرانی کرد از خاور به باختر تدریجی بوده و این اقوام پس از مدتی جدایی از یکدیگر باز در کوهستان‌های زاگرس و سواحل دجله به هم رسیده‌اند و چون در نژاد و اخلاق و آداب ایرانی متحد بودند آمیزش و اختلاط آنها‌یا یکدیگر به‌سپه‌ولت انجام پذیرفته و رفته‌رفته کله «کردو» که نام نخستین طایفه مهاجر ایرانی با نام کوهستان‌های باختر بود به تمامی قبایل ساکن آنجا اطلاق شد. در فارس که گاهواره ساسانیان است از روزگار آن‌کهن، تیره‌های گوناگون آریایی‌نژاد می‌زیسته‌اند که کردها هم یکی از آنان بوده‌اند. استرابون جغرافی‌نگار نامدار یونان باستان از پنج گروه از مردم پارس نام می‌برد و می‌گوید: «گروه‌های گوناگون که در پارس می‌زیستند «پاتیشخورا»، «هخامنشی‌ها»، «مچوس‌ها»، «کورتی‌ها» و «هردها» می‌باشند که سه گروه آخری ماد و کرد هستند.»در زمان هخامنشیان در میان طوایف چادرنشین فارس به نام کرد برمی‌خوریم. در دوره ساسانیان شمار زیادی کردها در نواحی مرکزی ایران می‌زیسته‌اند و طایفه‌های دیگر از کردان در اطراف دریاچه نریرز تا کرمان و از آنجا تااطراف بوشهر هم بوده‌اند. منابع تاریخی از آن جمله سعید نفیسی که ما می‌گویه که ساسانیان اصلا کرد بوده‌اند.برخلاف ملت ایران استعمار در یکصد سال اخیر همواره کوشیده است با ترفند و دسیسه‌های ظاهر،فربس، کردان را جدا از دیگر ایرانیان بنمایاند یا وادارد، در حالی‌که کردان مردمی جدا از مدها و پارس‌ها نبوده و نیستند و جایگاهشان سراسر ایران است. امروز نیز کردها که در جاهای مختلف دنیا پراکنده‌اند هر جا که باشند مردمی ایرانی‌اند با منشی به مثابه درفش کاوه در اهتزاز، خواه درروزی لبنان، خواه کردهای گولان در سوریه و خواه در عراق، خواه ترکیه و روسیه و حتی در افغانستان، پاکستان و هندوستان. در لوک‌از دهستان‌های فعلی افغانستان، کردهاسکوت داشته‌اند و در کتاب کردن گوران آمده است در دوران باستان و بعد از اسلام در خاور ایران،افغانستان، سیستان و خراسان قبایل بسیاری از کردها ساکن بوده‌اند.مردم ایران از هر قوم و تیره در تمامی تاریخ در برابر هر دشمن خارجی با مهدستی و یگانگی یکدیگر از مرز و بوم خود دفاع کرده‌اند. به ویژه قوم ماد یا کردان که بیش از دیگر اقوام ایرانی در معرض هجوم و موقعیت دفاع قرار می‌گرفته‌اند. به همین علت است که کردان و تاریخ‌نویسان کرد، نقش خود را در دفاع از میهن در آیین گزارش‌های حماسی شاهنامه فردوسی می‌بینند و جنگ‌های پادشاهان و پهلوانان شاهنامه را جنگ‌های کردان با انیران و اهریمن‌نام می‌خوانند و می‌نویسند:پشداپان کرد بودند، کیایان کرد بودند، کاوه آهنگر که بر ضحاک شوریذ کرد بود، خلدان سام و زال و رستم، که کرد بودند که از غرب با ایل و تیره خود برای پاسداری از مرزهای شرقی کشور گسیل شده‌اند و خاندان میلاد و خلدان گیو و گودرز نیز همین‌طور. از این‌رو بر این باورم که تا کرد هست، ایران هست. به نوشته تمام محققان و مورخان، کردان در دوره هریک از چهار سلسله در ارتش‌های ایران دلیبرترین جنگاوران و سربازان را تشکیل می‌دادند. کلیم اله جودی(افغانی) می‌نویسد به شهادت تاریخ،کردها از قدیمی‌ترین آریایی‌ها هستند که در سرزمین آسیا اسکان یافته و نام قدس ایران را که به معنای پرستشگاه است بر آن سرزمین نهاده‌ند (این نوشته پاسخی است به نوشته‌های بی‌پایه‌ای که در روزنامه آمریکایی منتشر شد که نام ایران از سال ۱۹۳۵ به سرزمین پرشیا اطلاق گردید.) و نخستین حکومت منظم جهان آن روز را تحت عنوان ماد تشکیل دادند و با دولت مقتدر و متجاوز آن روزگار به مقابله برخاسته و از حریم ایران دفاع کرده‌اند و تمام این فداکاری‌ها و مبارزها همواره یک هدف را دنبال می‌کرده‌اند و آن حفظ استقلال ایران بوده است.اگر در دو قرن اخیر بخش بزرگی از مناطق کردنشین که قسمت‌هایی از خاک ایران بوده و هست به سبب بی‌کفایتی سلاطین و زمامداران وقت به وسیله استعمارگران شرق و غرب پاره‌پاره شده، در عوض مهر و دلبستگی کردان از این دوری به ایران محکم‌تر شده است. جدا ماندن سرزمین‌های کرد از مام وطن دلیل آن نیست که کردان در آن نواحی ایرانی بودن خود را فراموش کنند، بلکه همه آنها در هر کجا که هستند با عمال و دستنشاندهاان امپریالیسم در نبرندند در عراق و ترکیه.» دست‌های بریده قهرمانی جوان سارو بیره در جنگ چالدران که دست چپش بر پیکرش آویزان بود همچنان با دشمن می‌جنگید و امیرخان برادوست (له) به زرین در آذربایجان یا قالب شکافته‌شده جبه جوخان در خراسان همه و همه لد بر جانبازی دلاوران کرد در راه استقلال ایران است.»از قول گزنفون درباره کردان ساکن زاگرس در ارتش هخامنشیان که با لشکریان در حال عقب‌نشینی یونان جنگ و ستیز می کردند بسیار سخن رفته است.از زبان فردوسی و استرابون جغرافی‌دان یونان باستان و اراتسن بئیر اسکندر و همچنین از زبان مار کوارت خاورشناس آلمانی درباره بسیاری طوایف مختلف آریایی نژاد اقلیم فارس که کردان بخش عظیمی از آن بودند و لشکریان کرد جنگجوی مقیم پارس، سید محمدباقر نجفی در مقدمه‌ای بر تر ترجمه کتاب کردان گوران می‌نویسد که: تنها محدوده‌ای را نمی‌تواند محل سکونت کردان دانست بلکه همه‌جای ایران را سرای کردان می‌داند و می‌نویسد: استخری جغرافی‌دان بنام از: ۴۴۰ هجری نوشته است: کردان فارس در سرزمین پارس بیش از صد طایفه هستند و تا ۲۰ و اندی طایفه را از جمله خسروی شاهکانیه، استامهریه، آذرکنیه، بناد مهریه، رامانیه، مهرکیه، شاهدهیه و.. نام می‌برم که همه نام‌ها برخاسته از هویت فرهنگی ایران است.

ادامه دارد

حیات اجتماعی در چارچوب ایل و عشیره در سرزمین ایران سابقه‌ای به درازای تاریخ تمدن این سرزمین دارد و ایلات و عشایر از سپیده‌دمان تاریخ ایران تاکنون همواره نقش مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی و… این سرزمین داشته‌اند. در این روزگار نیز با وجود گسترش شهرنشینی و ترویج مفاهیم مدرنی همچون شهروندی و حقوق شهروندی، بخش قابل توجهی از جمعیت ایران هنوز هم همچون گذشتگان خود در چارچوب ساختارهای ایلی و عشایری که مبتنی بر خون و نسب است به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دهند و با وجود شکل‌گیری بسیاری از نهادهای سیاسی، اجتماعی و… مدرن، ایسن بخش از جامعه ایرانی عمده حیات اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی خویش را در چارچوب ایل و بر مبنای سلسله‌مراتب کهن ایلی‌سیری می‌کنند. در تاریخ این سرزمین ایلات و عشایر همواره بر سر قدرت در کشمکش و جدال به سر برده‌اند، اما تا پیش از سال‌های آغازین این قرن هیچ‌گاه اصل حیات اجتماعی آنان با به تعبیری موجودیت زندگی ایلیاتی و عشایری به خطر نیفتاده بود. حتی در آستانه قرن حاضر و در تحولات مدرنی همچون انقلاب مشروطیت نیز ایلات و عشایر نقش مهمی ایفا کردند، اما با انقراض سلسله قاجار و روی کار آمدن رضاشاه و برنامه‌هایی که دولت وی برای مدرن‌سازی ایران به اجرا گذاشت، برای نخستین بار اصل حیات اجتماعی مبتنی بر ایل و موجودیت ایلات و عشایر به خطر افتاد. برنامه‌هایی که دولت پهلوی در عمل برای ایلات و عشایر پیاده کرد، از آیشخورهایی سرچشمه می‌گرفت که مطالعات و آگاهی از آن شالوده‌های فکری، تفهم برنامه‌های عشایری دولت را آسان می‌کند.

سه پایه فکری که پهلوی اول بر مبنای این پایه‌ها به سیاستگذاری برای ایلات و عشایر پرداخت عبارت بوده است از:

الف) دولت‌سازی، ب) ملت‌سازی، ج) مدرن‌سازی پهلوی اول به پشتوانه این فکر که باید دولت متمرکز قوی پدید آید خود را در تعارض با خواست ایلات و عشایر متمرکزیز می‌دید و با پشتوانه ایسن پایه فکری که چرایی و چگونگی آن در ادامه مطالب توضیح داده می‌شود، اقدام به برنامه‌ریزی برای ایلات و عشایر و کاهش بازدارندگی آنان در رسیدن دولت به آرمان‌های متحدجانه کرد.

از سویی دیگر، یکی دیگر از ارکان فکری سیاستگذاری دولت پهلوی این بود که با اعمال سیاست یکسان‌سازی، ملتی همگون به وجود آورد. در این بین ایلات و عشایر از نگاه دولت متمرکز به‌عنوان یکی از موانع بازدارنده این سیاست به شمار می‌رفتند که در صفحات آینده نیز به این پشتوانه فکری و چرایی و چگونگی اثر آن بر سیاست‌های دولت درباره ایلات و عشایر پرداخته می‌شود.

سرانجام اینکه فکر مدرن‌سازی نیز یکی دیگر از شالوده‌های اساسی برنامه‌های دولت برای ایلات و عشایر را رقم می‌زد. (نفیسه واعظ‌شهرستانی، صص ۱۸۴- ۱۸۳) با احتیاط می‌توان پس از واریسی سنگ بناهای فکری خط مشی‌ای که دولت پهلوی برای ایلات و عشایر طرح و تبیین کرده، به روح حاکم بر برنامه‌ریزی‌های دولتی در دوره پهلوی اول آگاهی یافت چراکه در یک نگرش کلان موضوعی به نام

«مساله ایلات و عشایر» از مسایل کلّی ایسن دوره جدا نبوده و غالب علل و عواملی که در این دوره اهتمام دولت برای ساماندهی به اوضاع ایلات و عشایر را می‌طلیلد، کوشش دولت برای ساماندهی به سایر حوزه‌ها را نیز طلب می‌کرد.

ساختار و تشکیلات دولت در ایران پس از نهضت مشروطه و به‌خصوص

پس از تشکیل دولت پهلوی اول دچار دگرگونی‌هایی شد و این دولت دگرگون‌شده، که با اصطلاحات «دولت بزرگ»، «دولت مدرن»، «دولت مطلقه»، «دولت شبه‌مردم‌مطلقه» و… از آن زمان می‌شود خود منشاء تکوین و بروز دگرگونی‌هایی در ساخت و یافت ملت شد که از مجموعه تلاش‌های دولت برای ایجاد همگون و همدان‌سازی جامعه متکثر ایران و تحکیم مبانی و هویت ملی ایرانی‌ها به «ملت‌سازی» تعبیر می‌شود و از این دولت ملی انتظار می‌رفت که تاخیر و تعلل آخرین پادشاهان سلسله قاجار در هم‌آوایی با پیشرفت غرب را جبران کند لذا تلاش‌های گسترده‌ای برای دگرگون کردن اوضاع صورت گرفت که از آن به نام مدرن‌سازی یاد می‌شود. (همان، ص ۱۸۴)

در ایران با ظهور رضاشاه در صحنه قدرت، نوعی از دولت مدرن به وجود آمد که نیروی عملیاتی برای بسترسازی و تحقق دگرگونی‌های وسیع اجتماعی در جامعه در حال گذار ایران را پدید آورد و اساساً مباحث دولت‌سازی، ملت‌سازی و مدرن‌سازی سه مقوله به‌هم‌تنیده‌ای شدند که شالوده فکری بسیاری از برنامه‌ریزی‌های دولتی این دوره از جمله سیاست عشایری را فراهم کردند.

پروژه دولت‌سازی و مساله ایلات و عشایر

به نظر می‌آید دو متغیر عمده در زمینه‌سازی اندیشه دولت‌سازی در سال‌های پایانی حکومت قاجار نقش داشته‌اند: ۱- سرخوردگی جامعه روشنفکری و مشروطه‌خواهان از برآورده شدن آرزوها و انتظارات خود که با ناآخکامی حاضر شدند اصلاحات از بالا به وسیله دولت مسوولیت‌پذیر صورت گیرد و همین امر منجر به شکل‌گیری مدل دولت بزرگ جامعه متغلف در دوره پهلوی شد.

۲- هرج و مرج سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ایران در سال‌های پایانی حکومت قاجار که وقوع نهضت مشروطه و اشغال ایران در جنگ جهانی آن را شدت و تعمیق بخشید، سبب شد به وجود یک دولت بزرگ و مدرن که کلون‌های پراکنده قدرت را متمرکز کرده و امنیت را در ایران برقرار کرده، نیاز افتد. (مسعود کیهان، صص ۱۴۸- ۱۴۷) در سال‌های پاییان حکومت قاجار، حکام منصوب از سوی دولت در کنترل مملکت و برقراری امنیت به‌خصوص در مناطق مرزنشین عاجز شده و این ناتوانی را نفوذ نیروی استعمارگر خارجی در برخی از لایه‌های شکننده و قابل نفوذ ایلات و عشایر ایران تشدید و اسباب خودسری را فراهم می‌کرد و چنین شد که در این زمان اندیشه برقراری نظام مقدم بر اندیشه آزادی شد و در آستانه سلطنت پهلوی اول مجموعه‌ای از این ضرورت‌ها، انتظارات و مخاطرات اندیشه تشکیل یک دولت مدرن را فراهم کرد که این امر منجر به ضرورت توسعه در حوزه اقتصادی، برقراری نظم و آرامش

تاریخ



پهلوی اول در حال بازدید از کشف جویاب عشایر در استان

بنیادهای فکری سیاست‌های عشایری پهلوی اول – بخش اول

دولت‌سازی و مساله عشایر

مهدی حیدری

این مقاله بر آن است که با بررسی این نقطه عطف تاریخ ایران، بنیادهای نظری را که دولت پهلوی اول بر مبنای آنها به سیاستگذاری درباره ایلات و عشایر می‌پرداخت، مورد واکاوی قرار دهد. بررسی بنیادهای فکری سیاست‌های عشایری دوره رضاشاه شاید کمکی باشد به یافتن پاسخ این پرسش مهم و بنیادین که چرا و چگونه جوامع ایلی در مواجهه با برنامه‌های حاکمیت پهلوی اول برای حذف آنها توانستند موجودیت خود را حفظ کنند؟

همه عواملی که در جریان مدرن‌سازی باعث بازدارندگی است، مقابله جدی صورت گیرد. از میرزا صالح شیرازی که در دیدار از غرب سوغات پیشرفت و تجددخواهی را به ارمانغان آورد، این میراث فکری باقی ماند که می‌توان از اصلاحاتی که در کشور همسایه یعنی عثمانی برای نو شدن صورت گرفته الهام گرفت و در عین حال باید چاره‌ای برای جریان‌هایی کرد که چون سدی در مقابل نوسازی می‌ایستند. (تورج اتابکی، ص ۲۲) این میراث فکری در نیمه دوم قرن نوزدهم و در نیمه نخست قرن بیستم هم ادامه یافت و به تبعیت از آنچه در جهان مدرن (غرب) و نمونه شرقی آن یعنی عثمانی و ترکیه نوین صورت می‌گرفت، در ایران نیز تکان‌هایی در جهت مدرن‌سازی ایران صورت گرفت. همزمان با روی کار آمدن رضاشاه در ایران کمالیست‌ها در ترکیه به رهبری مصطفی کمال آتاتورک درصدد برآمدند که به یک هویت جدید غیرمذهبی دست یابند. هویت ترکیه نوین در دولت – ملت‌سازی نوین خلاصه می‌شد. ایران در دوره رضاشاه از یک طرف بنا به خواست

افقی:

۱- لوزام نوزاد- مسیحی- تکرار یک حرف
۲- فرزند زاده- برادر حضرت ابراهیم- صورت پنجم از صور فلکی
۳- بسیار روان- قوت لامبوت- نام حضرت عیسی
۴- معاون هیتلر- پروردگاری- از صفات بارئعالی
۵- رنگ- ورزش ذهنی- لوجو
۶- سمبل- ملخ دریایی- خشک است و بسیار جدی
۷- آیین‌ها- خر- باد سرد
۸- پرستش کردن- اهرم
۹- فلز سرخ- جنون مردم آزاری- عرصه بوکس
۱۰- نغمه- موجود میکروسکوپی- ستمگر
۱۱- ضعیف شمرده شده- رقیبان- مسابقه اتومبیل رانی
۱۲- پیروزی- مختصر- همبازی بت
۱۳- محبوب و دلبر- امر به آمدن- ریز نمرات
۱۴- به کار بردن- مطیع- مهر و موم شده
۱۵- ناپسند- حال رنگ- موسس سلسله آل زیاد

حل جدول

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵

اتکون باید دلایل ملت‌سازی و فهمی که از ملیت و ملت‌خواهی در ایران آن سال‌ها رواج داشت، بررسی شده و راه‌هایی که سیاستگذاران برای ملت‌سازی طی کرده و تعارضاتی که با ایلات و عشایر در این خط سیر پیدا کردند، مورد مطالعه قرار گیرد. از مطالعه مدارک و اسناد و اظهارات روشنفکران و فعالان سیاسی این دوره برمی‌آید که برخی از مهم‌ترین ضرورت‌های ملت‌سازی عبارت بودند از:

الف، رفع تهیدید از عناصر هویت ملی پس از مشروطه ب ضرورت پیشرفت و متریقی کردن ملت
ج نیاز دولت مطلقه به ملت‌سازی
د لزوم تجدید حیات و رفورم در عادات و اخلاق
برای اجرای ایسن نیات دولت پهلوی برنامه را در ابعاد مختلف و از جمله برای ایلات و عشایر آغاز کرد زیرا آنها مظاهر سنت‌گرایی، تمرکزگریزی و… به شمار می‌رفتند و باید در جریان شکل‌گیری ملت مدرن هم‌آوآ شوند و در صورت مقاومت در جریان یکنواخت‌سازی ملت حل شوند. (نفیسه واعظ‌شهرستانی، ص ۱۸۷)

نوسازی اجتماعی و چالش‌های حیات ایلی و عشیره‌ای

انگیزه دولت پهلوی از مدرن‌سازی را می‌توان در یک هدف با عنوان «بازسازی هویت ایرانی متجدد» خلاصه کرد. متجددان ایرانی چنین می‌اندیشیدند که باید روزگاری را که ایران در تاریخ جهان درخشش داشته بازسازی کرد و راه احیای هویت ایرانی را در این می‌دیدند که باید ایرانی به جریان جهان مدرن بپیوند و دوباره پیشرفت را آغاز کند و با

روشنفکران داخلی و از طرف دیگر بنا به ضرورت مقتضیات خارجی درصدد نوسازی برآمد و در انجام نوسازی در پی آن بود که یک هویت ملی جدید ایرانی را ایجاد کند. هویتی که از این راه‌ها به آن دست یافت: تشکیل یک طبقه بوروکرات جدید، تحول مناسبات زمینداری، رشد و گسترش شهرنشینی، به تحلیل رفتن نظام ایلیاتی، رشد صنعت داخلی، گسترش سکولاریسم در مناسبات اجتماعی و رشد ناسیونالیسم. (همان، ص ۱۳۲)

برخی از اقداماتی که دولت پهلوی برای مدرن‌سازی در ایران انجام داد، حکایت از تلاش و اراده مصمم دولت مدرن برای رسیدن به یک هویت جدیدی بود که در ایرانی بودن معنا و مفهوم خود را پیدا کند نه در هیچ معنا و مفهوم دیگری، برای مثال با تصویب قانون خدمت نظام وظیفه هر عضو جامعه ایلی و عشیره‌ای به دور از این تعلقات باید به‌عنوان یک شهروند، مدتی از زندگی خود را در چارچوب خاص با آموزش نظامی و عقیدتی خاص صرف خدمت به کشور کند. این تغییر نگرش در ایجاد ارتباط میان مردم و دولت‌ها برای نخستین بار در ساختار روابط اجتماعی تأثیر عمیقی به وجود آورد. (همان، ص ۱۳۸)

تأثیر این قوانین جدید که بازآفرینی هویت جدیدی برای ایران داشت بر ایلات و عشایر به این صورت بود که تصویب قانون سجل احوال و اصلاحیه‌های بعدی آن ایلات و عشایر را در رده‌های مختلف (روسا ایل و عشیره) ناگزیر می‌کرد که با الغای القاب نام جدیدی برای خود برگزینند. در این هویت‌یابی جدید که روسا، ایلات و عشایر باید از هویت رییس ایل بودند و به سود یک هویت ملی چشم ببوشند و بر عکس بدنه ایل با کسب هویت جدید (احتمالا از حقارت‌هایی که عضو جامعه ایلی و عشیره‌ای بودن برای آنان به همراه داشت، رهایی یابند) می‌توانست در جامعه ایران و نه فقط در اجتماع کوچک ایلی عشیره‌ای نقش جدید خود را به دور از روابط قبیله و عشیره‌ای پیدا کند. (همان، ص ۱۴۰)

قانون سجل احوال در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ خورشیدی در مجلس پنجم مورد تصویب قرار گرفت. هدف از تصویب این قانون نوسازی ارتش و ضرورت شناسایی افراد مشمول در طرح سربازگیری اعلام شده، ولی ایل قانون کار کرده‌ای دیگری هم پیدا کرد و افرادی که برای دریافت شناسنامه به مرکز سبجل احوال مراجعه می‌کردند، ملزم به ذکر نام خانوادگی بودند. به این ترتیب گامی مؤثر و مهم در ساماندهی به مناسبات جدید اجتماعی برداشته شد و نوسازی اجتماعی تحکیم بیشتری یافت. به گفته یان ریشار: «در این مقطع هر یک از افراد جامعه نقش جدیدی به دور از روابط قبیله و عشیره‌ای یافتند و به‌عنوان یک شهروند ایرانی تلقی شدند. این امر امکان برآمدن طبقه متوسط جدید ایران را در کنار طبقات دیگر میسر کرد و افراد دارای هویت یکسان در برابر قانون شدند.» (یان ریشار، ص ۷۱)

با تصویب قانون متحدالشکل کردن لباس، ایلات و عشایر ملزم شدند که با تعویض لباس‌های سنتی خود به لباس ملی از هویت طایفه‌ای خود به سود هویت ملی دست بکشند. (تورج اتابکی، ص ۱۸۴)

عمودی:

۱- تبعیدگاه ناپلئون- باران کم- گماشتن
۲- از قمار سیاهار مشغری- تمدنی خاک شده- نام سابق دشت آزادگان
۳- حشره خونخوار- فراموش‌شکل- وصف کردن
۴- اداره‌کننده- القاب اروپایی- زیان
۵- فرقه‌ای مذهبی در عربستان- پیروی کردن- حرف نداری
۶- موزه پاریس- پنجه زن- شکم
۷- پسوند ممالک و شهرها- بخوان- طلیعه اعداد- از ماههای سریانی
۸- دندان‌های نیش- واپس

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

ادامه از صفحه ۱۱

خاستگاه عثمانیان

در این طرح نوین جهانی طرح‌های تکنیکی منعقد شد که یکی از آنها پیمان سود بود که دولت عثمانی را وادار کرد (پیمان سسور در ۱۰ اگوست ۱۹۲۰) استقلال ارمنستان را بپذیرد و سرزمین‌های وسیعی از شمال آفریقا، سواحل مدیترانه و به این ترتیب خاورمیانه و عراق – عربستان از عثمانی جدا شد و منطقه حکومت عثمانی به منطقه آناتولی که یک‌دهم کل منطقه حکومتی عثمانیان را دربر می‌گرفت، تقلیل یافت. کشورهای شاخ آفریقا، مصر، تونس، الجزایر، مراکش و لیبی از عثمانی جدا شدند و تحت سلطه انگلیس و فرانسه قرار گرفتند. دولت وهابی ابن مسعود با حمایت انگلیس در عربستان بر سر کار آمد و در اردن، عراق و سوریه حکومت‌های ظاهر امستقل اما وابسته به انگلیس و فرانسه توسط سعودی و هاشمی تألیس شد. با تصرف تنگه‌های دارادل (بغاز و بسفر) استانبول بیش از پیش در معرض انحلال قرار گرفت و مقرر شد سواحل غربی آناتولی به یونانی‌ها واگذار شود. با حمایت قدرت‌های پیروز از تشکیل ارمنستان، فعالیت‌های سیاسی و نظامی آنها علیه ترکان به مناطق شرق آناتولی و داخل ایران و آن‌آ و گرجستان نیز کشیده شد و در مناطق غربی آناتولی باتوجه به سابقه دشمنی تاریخی یونانیان با عثمانیان، حملات یونانیان علیه امپراتوری متلاشی‌شده عثمانی شدت گرفت. جنبش ملی‌گرایان برای حفظ کشور و جلوگیری از تجزیه کامل آن، شکل گرفت و کودتای افسران جوان (بنی جری لر) علیه عبدالحمید انجام گرفت که در رأس آنها افسر جوان، مصطفی کمال‌باشا قرار داشت. وی در مدت کوتاهی توانست از احساسات چریح‌دار شده ترکان شکست‌خورده بعد از معاهده سور، نهایت استفاده را بکند و با تزریق روحیه ملی‌گرای، ارتش مضمل عثمانی را بازسازی و احیا کرد. افسران جوان، با استناد سلاطین عثمانی در کاخ‌ها، به اداره کشور و اتخاذ تصمیمات مهم آتی پرداختند و سلطان فقط به عنوان نماد ظاهری امپراتوری باقی ماند و ۱۶ سال باوجود جابه‌جایی امپراتوران کاخ‌نشین عثمانی حکومت عملا در دست افسران جوان و در رأس آنها مصطفی کمال بود. وی بعد از عقب‌راندن یونانیان و تثبیت وضع در نواحی غربی آناتولی، ارمنه را مجبور کرد به داخل سرزمین آن و ایروان مهاجرت کنند و با پیروزی در جنگ «چاناق قلعه» بر یونانیان، با اعلام جمهوری ترکیه به حکومت ۸۰۰ ساله عثمانیان پایان داد. خانواده سلطنتی طی این سال‌ها، به صورت تشریفاتی بر تخت نشستند و در نهایت به طرز مرزومی به قتل رسیدند و کاخ و تکیه‌های و گالاتالسرای مدفن تاریخی عثمانیان شد و ترکیه نو، به دور از ادعای خلیفه‌گری اسلامی یا به عرصه جهان گذاشت.

«اران: منطقه‌ای در قفقاز که در سال ۱۹۱۸ با حمایت عثمانی و به دست محمدامین رسول‌زاده نام آذربایجان بر آن گذاشته شد.

خواستن ۹- گوجه‌فرنگی- حرف گزینش- نگاشته- زمینه اثر هنری ۱۰- قسمتی از پـا- جوادن- ویران ۱۱- صحنه نمایش- رمای نوشته شارلوت برونـته مطابق رسم و وضع حاضر ۱۲- امر به نبردن- رقیق نیست- اثری از فدریکو گارسیالورکا ۱۳- روزنامه ژاپنی- کوهی در خوزستان- ناپیدا ۱۴- فیلمی از فرانکدار ابونث با بازی تام هنکس- نوعی فرش- حرف پیروزی ۱۵- ستایش- متداول- استخراج کننده

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
